



شماره ثبت: ۲۵۱۴

بسم الله الرحمن الرحيم فهرست مطالب

۲.....	استثنائات غیبت.....
۲.....	سومین استثنا: غیبت در مقام تظلم برای دیگران.....
۲.....	مرور گذشته.....
۲.....	تفاوت دو احتمال.....
۲.....	نتیجه گیری.....
۳.....	بررسی ارجحیت اقوال.....
۳.....	غیبت قدر متیقن آیه.....
۳.....	مبحث ششم: منظور از «القول» در آیه.....
۳.....	مبحث هفتم: نوع استثنای آیه.....
۳.....	استثنای متصل.....
۴.....	استثنای منفصل.....
۴.....	جمع بندی.....
۴.....	بررسی نهایی نوع استثنا در آیه.....



استثنائات غیبت

سومین استثنا: غیبت در مقام تظلم برای دیگران

مرور گذشته

بحث پنجمی که در مورد آیه مطرح شد این بود که «مِنْ» به کجا برمی‌گردد. این «مِنْ» بیانیه است. باید ببینیم به کجا برمی‌گردد. در اینجا دو احتمال وجود داشت:

الف) بیان سوء است. این بیان مشهور است.

ب) بیان جهر است. آیت‌الله تبریزی (ره) این بیان را ترجیح داده‌اند.

تفاوت دو احتمال

تفاوت دو احتمال نتیجه در این دارد که اگر سوء معنا بشود، آیه به معنای نزدن حرف بد است. آیه نهی از حرف زشت می‌کند. اما بنا بر احتمال دوم، آیه به این صورت معنا می‌شود که در مورد معاصی خود و غیر صحبت نکن. یا بهتر است بگوییم معاصی خود و دیگران را بیان نکنید. البته باید توجه داشته باشیم که احتمال دوم، از مصادیق احتمال اول است. یعنی بین دو معنا عموم و خصوص مطلق است. زیرا معنای دوم می‌گوید بدی دیگران را نگویند. این یکی از مصادیق حرف بد نزدن است. یکی از حرف‌های بد، شمردن بدی خود و دیگران است. گفتن بدی دیگران، خود حرف بد است زیرا باعث نشر بدی می‌شود.

در احتمال اول می‌گویند، حرف بد زن. احتمال دوم یکی از مصادیق احتمال اول را می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

در این بحث، دو نکته وجود دارد. اول اینکه دو معنا بین مطلق و مقید است. معنای اول که قول مشهور است مطلق است و احتمال دوم مقید آن است. در نتیجه غیبت قدر متیقن از مدلول آیه است. این نتیجه بسیار مهم از است که در تفسیر آیه به دست می‌آوریم.



بررسی ارجحیت اقوال

نکته دوم این است که کدام قول ترجیح دارد؟ اگر در آیات قرآن تأمل کنیم، مواردی را می‌یابیم که «مِنْ» با تَجَهَر تبیین شده است. ممکن است که بگوییم هر دو احتمال را می‌توانیم داشته باشیم. اما نکته‌ی ادبی در آیه وجود دارد که احتمال اول را اظهر می‌کند. این نکته این است که جار و مجرور متعلق می‌خواهد و باید به جایی تعلق بگیرد و آن نیز به اقرب برمی‌گردد. در این صورت باید بگوییم که «مِنْ» به سوء تعلق دارد.

غیبت قدر متیقن آیه

نکته بعد این است که اگر اجمالی در آیه باشد، اجمال را از دلالت کلی ساقط نمی‌کند. زیرا بین معنای اول و دوم عموم و خصوص مطلق است در نتیجه قطعاً قدر متیقن در آیه می‌ماند. اگر اجمال کلی ظهور در معنای مشهور نداشته باشد، اجمال پیدا می‌کند ولی این اجمال منطبق بر مسائل غیبت نیست. زیرا غیبت قدر متیقن در آیه است.

مبحث ششم: منظور از «القول» در آیه

معنای اولیه قول ما یخرج علی السان است. اما با الغای خصوصیت می‌توانیم نوشتن و اشاره را نیز استفاده کنیم.

مبحث هفتم: نوع استثنای آیه

بحث مهم این است که استثنای آیه از چه نوعی است؟ استثناء متصل است یا اینکه منقطع است؟ بعضی آن را منقطع و بعضی متصل دانسته‌اند.

استثنای متصل

اگر بگوییم این استثنا متصل است باید وجوه زیر را بیان کنیم:

استثنای متصل یعنی چیزی که مدخول استثنا است از مصادیق مستثنی منه است. به حیثی که اگر استثنا نیاید کلی قبل، شامل مستثنی می‌شود. در نتیجه مستثنی از مصادیق مستثنی منه است به حیثی که اگر استثنا نشده بود، حکمی که بر مستثنی منه آمده بود



شماره شصت: ۲۵۱۴

شامل مستثنی می‌شود. طبعاً با استثناء به عام تخصیص خورده می‌شود. در نتیجه در این صورت دو قضیه در جمله است. مثلاً اکرم العلما الا الفاسق. در اینجا دو قضیه است. یکی عام است که علما است و دیگری خاص است که همان فاسق است و مقید است و می‌گوید لا تکرم الفاسق.

استثنای منفصل

استثنای متصل یعنی چیزی که در مستثنی آمده است از مصادیق قبل نیست و اگر هم گفته نمی‌شد، مشمول حکم قبلی نمی‌شد. در اینجا تخصیصی وجود ندارد، بلکه اشاره‌ای به یک قضیه جدید است. مثلاً قوم آمدند الا حمار. این دو قضیه ارتباطی به هم ندارند. موضوع جداست. اما سر بیانی آن این است که چون حمار ارتباطی با قوم دارد و از حیث ارتباطات به ذهن بیاید که حمار همراه قوم است، با بیان این استثناء دفع یک توهّم می‌کند. در اینجا عام و خاصی وجود ندارد. استثنای منفصل و منقطع همیشه ارتباطی با قبل خود دارد. مثلاً می‌گوید ماشین قوم نیامد. این یک ارتباطی دارد.

جمع بندی

اصل در استثناء متصل است، مگر اینکه نتوانیم جایی را متصل بگیریم. استثنای متصل، تخصیص می‌زند. ولی استثنای منفصل یا منقطع، تخصص است و رفع توهّم است.

همان‌طور که عرض کردیم اصل استثناء، متصل است. ظهور استثناء در این است که بعدی مصداق قبل است. چیزی که ذاتاً از قبل جداست، جداسازی ندارد. استثناء یعنی جدا کردن. این جداسازی باید در ذات اتصال و همراهی باشد. اما استثنای منفصل، قرینه و دلیل خاص می‌خواهد. گاهی دلیل خاص، یک امر واضح است. گاهی نیز با قراین و شواهدی متوجه می‌شویم که استثناء در اینجا منفصل است.

بررسی نهایی نوع استثناء در آیه

بدون هیچ تقدیری نمی‌توانیم «إِلَّا مَنْ ظَلِمَ» را استثناء بگیریم. باید بگوییم که چون امر واضحی بوده است، افتاده است. با این افتادگی می‌توانیم استثناء متصل را تقریر کنیم. به دو شکل می‌توانیم با فرض یک امر مقدر، استثنای متصل را در اینجا قائل باشیم:

الف) وجه اول این است که بگوییم: لا یحب الله جهر من السوء من القول من احد من الناس. خداوند از هیچ کس جهر من السوء را دوست ندارد مگر احدی از مردم که چنین کند. این یک استثنای متصل است. در اینجا مقدری را در مستثنی منه می‌گیریم.



شماره ثبت: ۲۵۱۴

ب) راه دوم این است که تقدیر را در سمت مستثنی بیاوریم. و بگوییم لا یحب الله جهر من السوء من القول الا جهر من ظلم. مقدر را جهر در مستثنی بگیریم. خدا هیچ جهر من السوء من القول را قبول ندارد مگر جهر من ظلم.